

# فهرست

توضیح عنوان.....۱

## مقدمه

فصل ۱- مرز..... ۶

فصل ۲- ییغو..... ۱۷

فصل ۳- ژنرال مشهور..... ۲۷

فصل ۴- بادبادک غول‌پیکر..... ۳۷

فصل ۵- شیو نیانگ..... ۴۵

فصل ۶- نفرین شده..... ۵۳

فصل ۷- حمله دشمن..... ۶۲

فصل ۸- هویت..... ۷۱

فصل ۹- فوی کشندگی..... ۷۹

فصل ۱۰- گو یون..... ۸۸

## پرنده شمالی در پایتفت

### آرک پایداری

فصل ۱۱- به دام انداخته شده..... ۹۷

فصل ۱۲- امور قدیمی..... ۱۰۶

فصل ۱۳- معذرت فواهی..... ۱۱۵

فصل ۱۴ - آب شدن یخ او..... ۱۲۳

فصل ۱۵ - گپ شبانه..... ۱۳۱

فصل ۱۶ - ابرهای طوفانی..... ۱۳۸

## آری پایتفت

فصل ۱۷ - مرعوم شده..... ۱۴۷

فصل ۱۸ - عمارت مارکوس..... ۱۵۵

فصل ۱۹ - اسرار..... ۱۶۳

فصل ۲۰ - آموزش دادن..... ۱۷۲

## آری ارتش شناسایی

فصل ۲۱ - شب سال نو..... ۱۸۰

فصل ۲۲ - فارغ..... ۱۸۸

فصل ۲۳ - ببر درنده فو..... ۱۹۷

فصل ۲۴ - راهب فریبنده..... ۲۰۳

فصل ۲۵ - آماده ی عزیمت شدن..... ۲۱۰

فصل ۲۶ - در جست وجوی بودا..... ۲۲۱

## آری بداقبالی

فصل ۲۷ - فرار از فانه..... ۲۳۵

فصل ۲۸ - جیانگنان..... ۲۴۶

فصل ۲۹ - فاجعه ی اژدها..... ۲۵۷

فصل ۳۰ - کرم معطر..... ۲۶۶

فصل ۳۱ - هالو لی..... ۲۷۸

فصل ۳۲ - لین یوان..... ۲۸۹

- فصل ۳۳- سرنف ..... ۳۰۰
- فصل ۳۴- حقیقت ..... ۳۱۲
- فصل ۳۵- دلهره ..... ۳۲۴
- فصل ۳۶- جدایی ..... ۳۳۶

## آرک راهزن جنوبی

- فصل ۳۷- دستور جی گو ..... ۳۵۰
- فصل ۳۸- تجدید دیدار ..... ۳۶۳
- فصل ۳۹- فاجعه‌ی راهزن ..... ۳۷۵
- فصل ۴۰- میمون‌های جنگجو ..... ۳۸۸
- فصل ۴۱- آغاز ..... ۴۰۱
- فصل ۴۲- آشوب ..... ۴۱۳
- فصل ۴۳- دریای جنوبی ..... ۴۲۵
- فصل ۴۴- مشاجره ..... ۴۳۷
- فصل ۴۵- جنجال برانگیز ..... ۴۴۹

## آرک برف و بوران

- فصل ۴۶- آدم مست ..... ۴۶۷
- فصل ۴۷- آب گل‌آلود ..... ۴۸۰
- فصل ۴۸- بُهت‌زده ..... ۴۹۱
- فصل ۴۹- جروبعت ..... ۵۰۳
- فصل ۵۰- کشنده ..... ۵۱۶



## توضیح عنوان

می‌خوام معنای عنوان این اثر رو برای خواننده‌ها مختصر توضیح بدم تا درک بهتری ازش داشته باشن. چرا که این عنوان صرفاً فقط به معنای «گرگ رو بکش» نیست، بلکه معنای عمیق‌تری دربرداره.

شاپولانگ نوعی زی‌وی‌ه؛ یک نوع طالع بینی باستانی چینی که نشانگر مینگ گونگ (命宮) هر فرد. یک اصطلاح خاص که «روح»، «اراده»، «شخصیت» و «احساسات» درون یک فرد رو نشون می‌ده. داستانش خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست اما برای این قسمت، فقط برخی از صفات بسیار اساسی که به داستان ما مربوطه رو توضیح می‌دم.

در طالع بینی عدد شناسی زی‌وی، چی شا (七杀)، تان لانگ (贪狼)، پو جون (破军)، سه ستاره‌ی مینگ گونگ هستن که «بخت» یا «سرنوشت» رو تشکیل می‌دن که شا پو لانگ (杀破狼) نامیده می‌شن.

شا پو لانگ نمایانگر آشفتگی و تغییراته. افرادی که مینگ گونگ شا پو لانگ رو دارن سرنوشت سازن، زندگی‌شون می‌تونه به سرعت تغییر کنه، با این که اون‌ها با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو هستن، اما توانایی قهرمان و مشهور شدن رو دارن. بیش از نیمی از ژنرال‌های دوران باستان که زندگی خودشون رو توی میدان جنگ گذروندن این مینگ گونگ رو دربرداشتن.

همین‌طور که با داستان به جلو حرکت می‌کنیم، به‌وضوح خواهیم دید که شخصیت دو شخصیت اصلی ما و هدف اون‌ها براساس این ویژگی‌ها نوشته و ساخته شده. در زیر مزایا و اطلاعات مربوط به ویژگی‌های شخصیتی هر ستاره آورده شده:

---

چی شا (七杀) - به معنی هفت پادشاه: توی ارتباط برقرار کردن خوب، سرکش، تغییر دهنده‌ی اوضاع، باجرئت و جسور، تیزبین، علاقه‌مند به مستقل بودن، مصمم، کارها رو راحت

و قاطعانه انجام می‌دهد، ضعفی از خودش نشون نمی‌دهد، بی‌پروا، نیکوکار و فداکار، پرانگیزه و خودجوشه، ساده‌تر بگیم نمادش قوی بوده.

متدبر و دارای مهارت‌های رهبری بسیار خوبیه. موفقیت و شکست زندگی به‌طور غیرقابل پیش‌بینی‌ای اتفاق می‌فته، باید قبل این‌که به موفقیت برسن از سختی‌های زندگی‌شون در سن جوانی جون سالم به در ببرن.

**پو جون (破军 - پیروزمند ارتشی‌ها):** باهوش، سخت‌کوش، کم پیش‌میاد بتونه ساکت یه جا بشینه، دیوونه‌ی برنده شدن، متکبر، ماجراجو، هنر دوست، حاضر جواب، زبردست در رهبری و قهرمانه.

به‌خاطر قدرت تخریب فوق‌العاده‌ای که داره، استعداد خاصی توی مسئولیت رهبری کردن داره. اون‌ها به اصطلاح مهاجم، پیش‌تاز در خط مقدم میدان نبرد و خواستار تغییر شغل و حرفه‌شون هستن؛ نمادشون تخریبه.

در صورت ترکیب این دو تا ستاره با هم، خصوصیات شخصیتی‌شون می‌تونه یه تغییرات جزئی داشته باشه:

**زی‌وی و پو جون:** مهربون و قدرتمنده. کاملاً توانایی به‌عهده گرفتن مسئولیتی رو داره. **وو چو و پو جون:** مرز مشخصی بین عشق و نفرت دارن. ثابت قدم و عزمی راسخ دارن. **لیان ژان و پو جون:** مرز مشخصی بین درست و غلط برای خودشون دارن. از مشکلات نمی‌ترسن.

**تان لانگ (贪狼 - گرگ حریص):** استعدادهای زیادی داره، همه فن حریف و زبردست، زیرک و تیزبین، اجتماعی و شوخ طبع، کاردان، بلندپرواز، معمولاً با جنس مخالف لاس می‌زنه، رمانتیکه و گاهی اوقات نشونه‌هایی از غرور از خودش نشون می‌دهد؛ نمادش شهوته. به هنر، موسیقی و چیزهای مثل این علاقه‌منده.

موهبت اصلی تان لانگ «شکوفه‌ی هلو» ه، به افرادی اشاره داره که تبحر خاصی در روابط عاشقانه و معاشقه کردن دارن.

در صورت ترکیب ستاره‌ها:

لیان ژن و تان لانگ: باهوش و دانا.

زی‌وی و تان لانگ: پرازنده و با ظرافت، سرزنده و با نشاط.

وو چو و تان لانگ: خلاق و سبک منحصر به فرد خودشون رو دارن.

برخی از معایب این ستاره‌ها:

وقتی تو یه موقعیت بد قرار داره، این ستاره می‌تونه صفات ناخوشایندی رو ایجاد بکنه. افرادی که نماد این ستاره‌ها رو دارن تا حدودی تنهان، با اعضای خانواده و فامیل‌هاشون سازش ندارن، از فعالیت‌های سرگرم کننده لذت می‌برن، تنبل، بی‌کار و بی‌عار هم می‌تونن باشن. معنی ترجمه‌ی رسمی اسم شاپولانگ، Stars of Chaos، به معنی ستارگان آشوبه.

از آغاز روزی که اولین قطره‌ی زیلیوجین از زمین استخراج شد،  
مقدر شد تا این دنیا دیگه روی صلح به خودش نبینه.

زیلیوجین، یه منبع سوخت، لیانگ کبیر رو به کشوری پررونق تبدیل کرد. با این که کشف زیلیوجین پیشرفت بی‌سابقه‌ای در زمینه‌ی فناوری ماشین‌آلات وابسته به بخار ایجاد کرد، اما چشم‌های حریصی به کشور چشم دوختن و هر چهار مرزش رو مورد خطر قرار دادن. توی هفتمین سال از سلطنت لونگ آن، تهدیدی که مدت‌ها لیانگ کبیر رو زیرنظر داشت بالاخره حرکتش رو شروع کرد، یک شبه از هر چهار طرف مرزش رو تهدید کردن. سال‌های صلح‌آمیزشون تو مرز فروپاشی بود. سرنوشت لیانگ کبیر رو شونه‌های مارکوس حافظ صلح و شاهزاده‌ی چهارمی که توانایی‌های «خدای شیطانی» رو داشت قرار گرفته بود. ستارگان آشوب یه کتاب تاریخی به همراه ماشین‌آلات بخاره، به عواقب نوآوری، جریانات و پیامدهای جنگ می‌پردازه، بهمون یاد می‌ده که چطور عشق، نه تنها توانایی نجات یک نفر، بلکه توانایی نجات یک کشور رو داره.



**مقدمه**

**باد شدیدی از**

**خزه‌ها برمی‌خیزد**

## چپتر ۱: مرز

در شهر کوچک دور مرزی یان هویی<sup>۱</sup>، مکانی به اسم «تپه‌ی ژنرال» وجود داشت. شاید اسمش به نظر قدرتمند برسه، اما در حقیقت، فقط یه توده‌ی کوچک زباله بود، که اگه کسی کمی گردنش رو بالا می‌گرفت، می‌تونست درست بالای اون رو ببینه.

تپه‌ی ژنرال از اول اون‌جا نبوده. گفته می‌شه که چهارده سال پیش، بعد این‌که سه جناح اصلی اردوگاه آهنی سیاه - سواره نظام شکست‌ناپذیر آهنی - لشکرکشی‌شون به شمال رو به اتمام رسوندن و قبایل بربر رو ساکت کردن، تو راه بازگشتشون به پایتخت، از شهر یان هویی عبور کردن.

زره‌های خراب و نابود شده‌شون رو مثل یه تپه کوچیک، روی هم انباشته کردن و بعد گذشت سال‌ها به خاطر شن، باد و بارون، به چیزی که الان به اسم تپه‌ی ژنرال شناخته می‌شه تبدیل شد.

تپه‌ی ژنرال یک مکان متروکه بود. هیچ چیزی، حتی علف‌های وحشی و هرز، روی این زمین رشد نمی‌کرد. حتی اگه یه زوج می‌خواستن پنهانی عشق و حال کنن چیزی وجود نداشت که پشتش خراب‌بازیشون رو بکنن. بلا استفاده اون وسط افتاده بود، هیچ‌کس هم نمی‌دونست باید باهاش چی کار کرد. ریش سفیدهای شهر معتقد بودن که علتش اینه که هاله‌ی مرگبار اردوگاه آهنی سیاه خیلی قویه. بعد از گذشت سالیان سال، یه مشت بی‌کار و بی‌عار، از این موضوع به نفع خودشون استفاده کردن و شروع به ساختن داستان‌های شیطانی و شبیح‌گونه توی حومه شهر کردن. با گذر زمان دیگه کسی سروکله‌ش اون‌ورا پیدا نشد.

یه روز موقع غروب، دوتا بچه‌ی حدوداً ده ساله به سمت تپه‌ی ژنرال می‌دویدن. یکی از اون دوتا لاغر و قد بلند و اون یکی چاق و کوتوله بود. کنار هم شبیه یه جفت کاسه و چاپستیک بودن.

بچه‌ی قد بلند لباس دخترونه پوشیده بود؛ اگه با دقت بیشتری نگاهش می‌کردی متوجه می‌شدی که اون درواقع یه پسره. اسم کودکی این پسر سائو نیانگ‌زی<sup>۲</sup> بود. از اون جایی که فالگیر بهشون گفته بود که اون یه دختره که توی رحم اشتباهی متولد شده، خانواده‌ش از ترس این که خدایان برای تولد دوباره اون رو فرا بخونن و عمر طولانی‌ای نداشته باشه، با همین منظور از اون موقع اون رو به‌عنوان یه دختر بزرگ کردن.

بچه‌ی چاق کوچک‌ترین پسر قصاب گه بود، که اسم کودکیش گه پانگ‌شیائو<sup>۳</sup> بود. دقیقاً مثل اسمش، بدنش رو یه لایه چربی گرفته بود که اون رو مثل بچه پولدارا نشون می‌داد. هر دوشون با کنجکاوی به سمت تپه‌ی ژنرال رفتن تا سروگوشی آب بدن، اما چون شایعه شده بود اون‌جا تسخیر شده‌ست، جرئت این که زیاد نزدیک برن رو نداشتن.

گه پانگ‌شیائو پوسته‌ی مسی «چیان لی یان<sup>۴</sup>» رو گرفت و گردنش رو دراز کرد، خودش رو تا حد امکان به سمت تپه‌ی ژنرال کش داد و زیر لب گفت: «نگاه... خورشید دیگه داره غروب می‌کنه، اما اون هنوز برنگشته. دا-گه<sup>۵</sup> واقعاً... ام، بهش چی می‌گفتن؟ خودت رو حلق آویز کن تا از گندم بپرهیزی!»

سائو نیانگ‌زی: «بهش می‌گن «خودت رو حلق آویز کن، رونت رو سوراخ کن<sup>۶</sup>»، بعدشم، چرت‌وپرت گفتن رو بس کن، چیان لی یان رو بده من.»

این دخترِ قلبی بعضی موقع‌ها زیادی تو نقشش فرو می‌رفت، ولی متأسفانه راهی که داشت توش قدم می‌داشت یه کم سخت و مشکل بود. اون اصلاً مثل یک خانمِ باکمالات رفتار نمی‌کرد، بیشتر شبیه یه زن پتیاره‌ی سلیطه بود، از اون‌هایی بود که دوست داشت پنجه‌های مرغیش رو تکون بده تا همه رو زخمی کنه.

<sup>۲</sup> یعنی بانو و خانم - Cao Niangzi

<sup>۳</sup> گه که فامیلش، پانگ یعنی خپل، چاق یا کوتوله، شیائو هم یعنی جون - Ge Pang Xiao

<sup>۴</sup> Qian Li Yan (چشم هزار کیلومتری): یه تلسکوپ مسی واسه دیدن مسافت‌های طولانی، دوربین تک چشمی بخاریه.

<sup>۵</sup> گه یعنی برادر، دا-گه یعنی برادر بزرگ‌تر.

<sup>۶</sup> گه پانگ‌شیائو اشتباهی ضرب‌المثلی که سائو نیانگ‌زی گفت رو به‌خاطر میورد، 悬梁刺股 یعنی مثل خر درس خوندن، دارن می‌گن این دا-گه‌شون داره خر می‌زنه سر همین هنوز نیومده.